

امکان ذاتی و امکان استعدادی

از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی

محمد سعیدی مهر*، دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

سید شهریار کمالی سبزواری، دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

صدرالمتألهین در ابتدا امکان ذاتی و امکان استعدادی را مشترک لفظی میدانند ولی در نهایت قول به اشتراک معنوی آنها را پذیرفته و هردو را از سنخ معقولات ثانیه فلسفی قلمداد میکند که به وجود منشأ انتزاعشان موجودند. او در مباحث قوه و فعل کتاب اسفار گامی جلوتر گذارده و امکان استعدادی را از سنخ معقولات ثانیه فلسفی میدانند که از وجود فی غیره و ربط و نسبت خارجی انتزاع میشود، اما پاسخ وی به شبهه «اضافه موجود به معدوم» نیز محل اشکال و تأمل است. علامه طباطبایی ضمن پذیرش وجود امکان استعدادی بنحو وجود فی غیره و رابط و ارائه تبیین صحیحی از چگونگی این ربط و نسبت در خارج، پاسخ مناسبی برای شبهه مذکور فراهم می‌آورد و برهان بدیع خود را در باب خروج از قوه به فعل ارائه میکند.

۱. مقدمه

تعریف «امکان ذاتی» و «امکان استعدادی» و همچنین نحوه وجود ایندو معنا از امکان، در یک نقطه کانونی بهم گره میخورند و آن نقطه همانا پاسخ به این پرسش است که رابطه امکان ذاتی و امکان استعدادی با یکدیگر چگونه است؟ آیا امکان ذاتی و امکان استعدادی معنای واحدی دارند و مشترک معنویند یا اشتراک آنها در لفظ امکان، صرفاً از باب اشتراک لفظی است؟ بعنوان مثال، در مباحث قوه و فعل، برخی از شارحان قائل به اشتراک لفظی امکان استعدادی و امکان ذاتی، برهان ملاصدرا و ابن سینا برای اثبات قاعده «کل حادث زمانی یسبقه قوه الوجود و ماده تحملها» را مشتمل بر مغالطه اشتراک لفظی دانسته‌اند.^۱ بنابراین، نحوه ارتباط ایندو امکان و

(نویسنده مسئول) *Email:saeedi@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۲۹

۱. از آن جمله: مطهری، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی ج ۱، ص ۱۹۴، طباطبایی، نهاية الحکمه، تعلیقه ۲، ص ۷۶۱؛ بهشتی، صنع و ابداع، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. همچنین علامه طباطبایی که قائل به اشتراک لفظی امکان استعدادی و امکان ذاتی است، برای اثبات این قاعده نمیتواند از حد وسط مفهوم امکان در برهان خویش استفاده کند، هرچند بنظر میرسد این امر مورد توجه ایشان واقع نشده است (رک: نهاية الحکمة، ج ۳، المرحلة التاسعة، فصل اول).

کلیدواژگان

امکان ذاتی	امکان استعدادی
قوه و فعل	اشتراک معنوی
معقول ثانی فلسفی	ملاصدرا
علامه طباطبایی	

همچنین نحوه وجود آنها، مسئله‌ی است که برخی از مدعیات فلسفی مانند قاعده «کل حادث زمانی یسبقه قوة الوجود و مادة تحملها» بر پایه آن استوار است. همچنین برخی از براهین مهم و نوین اثبات حرکت^۲ مبتنی بر نحوه وجود امکان استعدادی است و نیز در برخی موارد، از جمله در مباحث قوه و فعل، موضعگیری در نحوه وجود امکان استعدادی، صورت برخی از مسائل این بحث را بکلی دچار تغییر و دگرگونی میکند.

ما در این مقاله کوشش خواهیم کرد سیر تطور بحث از معنای امکان استعدادی و نحوه وجود آن از نظر ملاصدرا را بیان کنیم و سپس به تبیین، تحلیل و مقایسه نظر علامه طباطبایی در این باب با نظر ملاصدرا پرداخته، در نهایت وجه برتری و مزیت نظر علامه طباطبایی را بیان نماییم.

۲. امکان استعدادی و امکان ذاتی از نظر ملاصدرا

پیش از هر چیز برای روشن شدن معنای امکان استعدادی و تفاوت آن با امکان ذاتی و نسبت این دو امکان با یکدیگر از نگاه صدرالمتألهین، باید به تعریف و تمایزات آنها اشاره کنیم.

حکما امکان ذاتی را عدم ضرورت وجود و عدم تعریف کرده‌اند.^۳ این معنی از امکان، وصف ماهیت است و از حاق ذات ماهیت من حیث هی انتزاع گردیده، بر آن حمل میشود. اما در تعریف امکان استعدادی^۴ گفته‌اند: این معنا از امکان برای ماده، در قیاس با صورت یا عرضی است که میپذیرد. امکان استعدادی غیر از کیف استعدادی است، زیرا استعداد صفت ماده برای صورت یا عرض است ولی امکان استعدادی صفت مستعد له است. بنابراین، استعداد از مقوله کیف است درحالیکه امکان استعدادی یا از

مقوله اضافه است یا اضافه، مقوم آن است.^۵ بعنوان مثال، هسته مستعد درخت شدن است و درخت امکان استعدادی برای حصول در هسته را دارد.

۲-۱. تفاوت امکان استعدادی و امکان ذاتی

بر پایه دیدگاه مشهور حکما، ملاصدرا امتیازاتی بین امکان ذاتی و استعدادی بیان کرده است که عبارتند از:

۱. امکان ذاتی صفت ماهیت است درحالیکه امکان استعدادی صفت ماده‌ی است که آمادگی قبول صورت یا عرض را دارد؛ هرچند این اسناد، اسناد شیء الی غیر ما هو له است، زیرا امکان استعدادی وصف مستعد له است نه وصف مستعد.

۲. امکان ذاتی از مقایسه ماهیت با وجود حاصل میشود درحالیکه امکان استعدادی از قیاس ماده با اعراض و صورتی که میتوانند در ماده حاصل شوند بدست می‌آید.

۳. امکان ذاتی متصف به شدت و ضعف نمیشود ولی امکان استعدادی بحسب قرب و بعد، شدت و ضعف میپذیرد. بعنوان مثال، نطفه برای انسان شدن به شرایط و مقتضیات فراوانی نیاز دارد و حصول آن شرایط، انسان شدن نطفه را نزدیکتر کرده و بتبع آن

۲. با پذیرش نظر علامه طباطبایی در باب نحوه وجود امکان استعدادی، راهی نوین در پاسخ به شبهه تغییرات دفعی و اثبات حرکت و بتبع آن اثبات حرکت جوهری گشوده خواهد شد (برای نمونه رک: *نهایة الحکمه*، ج ۳، *المرحلة التاسعة*، فصل ۲). توضیح مطلب بطور مختصر آن است که اگر رابطه بین مستعد و مستعد له امری وجودی باشد و دو طرف نسبت نیز باید در ظرف وجود نسبت موجود باشند، آنگاه تغییرات و تبدلات نمیتواند امری دفعی باشد، زیرا لازمه آن از بین رفتن نسبت بین مستعد و مستعد له خواهد بود.

۳. ابن سینا، *الهیات شفا*، مقاله اول، فصل ششم؛ ملاصدرا، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة*، ج ۱، منهج ثانی، فصل اول.

۴. همان، ص ۱۷۷.

۵. جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۲، ص ۴۳۳.

امکان استعدادی نطفه شدیدتر میشود.

۴. امکان ذاتی از اعتبارات ذهنی است و حصول عینی ندارد اما امکان استعدادی چون متصف به قرب و بعد میشود وصف حادث در خارج است.

۵. امکان ذاتی چون منتزع از ماهیت است در هیچ حال از آن جدا نمیشود اما امکان استعدادی با پیدایش استعداد پدید آمدن یک صورت یا یک عرض، حادث میشود و پس از حدوث آن از بین میرود.

۶. امکان ذاتی در تمام ماهیتهای اعم از مجرد و مادی، موجود است درحالیکه امکان استعدادی در ماهیتهای مادی یافت میشود.^۶

۲-۲. نسبت امکان ذاتی و امکان استعدادی

از آنچه درباره تفاوت امکان ذاتی و امکان استعدادی بیان کردیم روشن میشود که قاعداً از نظر ملاصدرا حمل لفظ امکان بر دو معنای مورد بحث از قبیل اشتراک لفظی است و جامع مشترکی بین آنها وجود ندارد؛ «فإطلاق الامکان علی المعینین بضرب من الاشتراک الصناعی»^۷. با اینحال، او در مواضع متعددی رأی به اشتراک معنوی امکان ذاتی و استعدادی داده و قول به اشتراک لفظی را سخنی ناتمام دانسته است:

اینکه گفته میشود امکان استعدادی معنای دیگری از امکان است، صحیح نیست. بله، آنها بحسب موضع با یکدیگر متفاوتند، که این مطلب را در مباحث قوه و فعل خواهی دانست.^۸

ملاصدرا در توضیح اشتراک معنوی امکان ذاتی و امکان استعدادی میگوید:

امکان چه بمعنی امکان ذاتی و چه بمعنی امکان استعدادی، معنای آن عدم ضرورت وجود و عدم است. حال این امکان یا بحسب

ماهیتی است که بر وجودش سبق ذاتی دارد که آن همان امکان ذاتی است یا بحسب وجود امری در ماده‌ی شیء است که نسبت به آن شیء دارای تقدم زمانی میباشد که آن همان امکان استعدادی است.^۹

۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۳ و ۲۷۶ - ۲۷۰.

۷. همان، ص ۲۷۶.

۸. «فما قیل إن هذا [ای الامکان الاستعدادی] معنی آخر من الامکان لیس بصحیح، نعم هما مختلفان بالموضع کما ستعلم فی مباحث القوة والفعل» (همان، ص ۴۶۶).

۹. «الإمكان، ذاتياً كان أو استعدادياً، معناه لا ضرورة الطرفين المساوق لتساويهما، إما بحسب نفس مرتبة الماهية السابقة على وجودها سبقاً ذاتياً من جهة الماهية كما في الامکان الذاتى، أو بواسطة الوجود أمر في مادة الشيء سابقاً عليه بحسب الزمان [كما في الامکان الاستعدادی]» (همان، ج ۶، ص ۴۰۴).

همچنین: «واعلم أن هذا الإمكان يشارك الإمكان الذاتى الحاصل فى المبدع والكائن والمفارق والمادى فى أن كلاً منهما عبارة عن لا ضرورة الوجود والعدم، وتفرقه فى أن ذلك بحسب الماهية المأخوذة وبنفسها من حيث هى و منشأه نفس تلك الماهية، وهذا حال الشيء الموجود الشخصى بحسب الكيفية الاستعدادية التى بها يتفاوت قربه و بعده إلى حصول كماله الوجودى. فللاإمكان بهذا المعنى حظ من الوجود كأعدام الملكات التى من شأن الموضوع أن يتصف بها. ولا يلزم أن يكون إطلاق الإمكان على الذاتى والإستعدادى بمجرد الاشتراك. كما ظن» (همو، شرح و تعليقه بر الهيات شفا، ج ۲، ص ۷۳۱).

نیز: «والحاصل، أن الامکان مفهوم واحد فى الجميع، إلا أن افراده مختلفة لبالذات بل بحسب أمور خارجه عن معنى الإمكان. والاختلاف فى الخارجيات لا ينافى الاتفاق فى معنى الذات. فإن الاختلافات بين أفراد الإمكان إما فى الموضوع، فإن موضوع الإمكان فى الإبداعات هو الماهية من حيث هى، و فى الكائنات محل المتشخص. و إما فى الوجود، فإن الامکان هناك كیفية نسبة الشيء إلى الوجود لنفسه، و هاهنا هو كیفية نسبة الشيء إلى الوجود الربطى. و إما فى ظرف الاتصاف، فإن ظرف الاتصاف بالإمكان الذاتى هو اعتبار الذهن حين أخذ الماهية مطلقة من غير تقييدها بالوجود و العدم، و ظرف الاتصاف بالإمكان الاستعدادى هو الخارج» (همو، المبدأ و المعاد، ج ۲، ص ۵۲۴).

حاصل عبارت بالا آن است که امکان معنایی عام دارد که از آن به «لاضرورة الوجود و العدم» نام می‌بریم. حال اگر موضوع امکان، ماده باشد و آنچه برایش ممکن التحقق است عرض یا صورت جوهری باشد (موجود فی نفسه لغیره)، از مقایسه نسبت بین مستعد (ماده) و مستعدله (عرض یا صورت جوهری) امکان استعدادی انتزاع می‌شود، ولی اگر موضوع، ماهیت بوده و آنچه ممکن الوقوع است وجود فی نفسه لِنفسه شیء (کان تامه) باشد، آنگاه از مقایسه نسبت ماهیت با وجود و عدم آن، امکان ذاتی انتزاع می‌شود. عبارت دیگر، اگر ماهیت با اصل وجود و عدم سنجیده شود از آن امکان ذاتی انتزاع می‌شود ولی اگر با موضوعی که مستعد تحقق آن بوده و با زمان خاص و شرایط ویژه سنجیده شود، از آن امکان استعدادی انتزاع می‌گردد.

بنظر صدرالمتألهین آنچه موجب قول به اشتراک لفظی امکان ذاتی و امکان استعدادی شده است، خلط بین استعداد و امکان استعدادی است. چنانکه پیشتر گذشت، استعداد، مهیا شدن (تهیؤ) ماده برای پذیرش صور جوهری یا عرضی است و از مقوله کیف است درحالیکه امکان استعدادی امری انتزاعی است که از مقایسه مستعد و مستعدله در ذهن حاصل می‌شود. عدم توجه به این تمایز موجب قول به اشتراک لفظی امکان استعدادی و امکان ذاتی است.

طرفداران اشتراک لفظی همچین گمان کرده‌اند امکان استعدادی، برخلاف امکان ذاتی، به شدت و ضعف متصف می‌شود. اما بنا بر آنچه درباره استعداد و امکان استعدادی گذشت، روشن می‌شود که آنچه متصف به شدت و ضعف می‌گردد استعداد است نه امکان استعدادی، زیرا استعداد امری مادی و وجودی است درحالیکه امکان استعدادی امری ذهنی و انتزاعی است و اتصاف استعداد به شدت و ضعف مانع از قول به

اشتراک معنوی امکان ذاتی و امکان استعدادی نمی‌گردد. بعلاوه، قائلان به اشتراک لفظی پنداشته‌اند امکان استعدادی هنگام تحقق مستعدله از بین می‌رود درحالیکه امکان ذاتی هرگز از ماهیت جدا نمی‌شود. اما بنا بر آنچه گذشت، روشن می‌شود که حقیقت امکان استعدادی هرگز از ماده جدا نمی‌شود بلکه با تحقق مستعدله نقایص استعداد بر طرف گردیده و شیء مستعد امر دیگری می‌شود. بنابراین، تا زمانی که ماده موجود است امکان استعدادی نیز صفت آن خواهد بود زیرا همواره ماده مستعد تحقق صورت جوهری یا عرضی است و هرگاه مستعد و مستعدله موجود باشد، امکان استعدادی که از مقایسه این دو انتزاع می‌شود نیز موجود خواهد بود.

بنابراین، میتوان نتیجه گرفت که امکان ذاتی و امکان استعدادی مشترک معنوی و به وجود منشأ انتزاع خود موجودند.

۲-۳. امکان استعدادی و خروج از قوه به فعل

انسان چون به پیرامون خود مینگرد، همه چیز را در حال تغییر و دگرگونی مبیند؛ همه چیز یا در حال دگرگونی است یا میتواند دگرگون گردد. این تبدلات چه دفعی باشند و چه تدریجی، از عدم حادث نمی‌شوند. عبارت دیگر، چنین نیست که شیء قبلی بکلی معدوم شده و شیء جدید از عدم تحقق یابد بلکه همواره چیزی به چیز دیگری مبدل می‌شود.

بنابراین، تحقق شیء جدید مسبوق به شرایط و معادلات خاصی است. دلیل مطلب آن است که اگر امکان ذاتی برای تحقق آنها کافی بود هرگز مسبوق به عدم زمانی نمی‌شدند زیرا فیض الهی محدود به حدی نبوده و هرچه را که قابلیت پذیرش آن را دارد، در برمیگیرد. پس علاوه بر امکان ذاتی شرایط و معادلات دیگری نیز لازم خواهد بود که پس از حصول آنها، شیء ممکن تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، در این عالم تغییرات، هر تغییری مسبق به استعدادی است و هر چیزی نمیتواند به هر چیزی تبدیل گردد بلکه دامنه این تغییرات محدود و آینده هر آنچه قابلیت تغییر دارد متعین و مشخص است. بنابراین، هرگاه چیزی بخواهد در چیزی (صورت جوهری در ماده)، بر چیزی (عرض بر موضوع)، یا با چیزی (نفس با بدن) موجود شود، ما با سه امر مواجه خواهیم بود: مستعد، مستعد له و اضافه.

مستعد همان ماده است، مستعد له همان صورت جوهری یا عرضی که با وجود شرایط و رفع موانع در ماده پدید می آید و اضافه ربط و نسبتی است که بین مستعد و مستعد له حاصل میشود که همان امکان استعدادی است. این ربط و نسبت، بعلت اتصاف به قرب و بعد و شدت و ضعف، امری وجودی خواهد بود و چون وصف مستعد له قرار میگیرد از مقوله جوهر نبوده بلکه از سنخ اعراض است؛ از طرفی بدلیل قیام این ربط و نسبت به دو طرف (مستعد و مستعد له) نفس اضافه خواهد بود.

امکان استعدادی عرضی خارجی^{۱۰} است و از امور اعتباری صرف یا عقلی محض نیست زیرا این امکان، اضافه‌یی است که منسوب به امری است که امکان تحقق دارد. پس اضافه مقوم امکان استعدادی است. این امکان جوهر یا عرض غیر از خود اضافه نیست، زیرا اگر جوهر باشد باید با قطع نظر از اضافه دارای وجود خاص و منحازی باشد که در اینصورت امری خواهد بود که به ذات خود قیام دارد نه اینکه منشأ امکان امر دیگری باشد و اگر عرض قار باشد [مقصود از عرض قار، عرض غیر اضافه است]^{۱۱} دانسته شد که برای امکان، وجودی در خارج نیست که سپس از خارج، اضافه عارض آن گردد تا آنکه مضاف مشهوری باشد نه حقیقی. پس آنها برای موضوعات اعراضند و اضافه مقوم امکان چنین است و جوهر را مقومش عرض نیست درحالیکه آن عرض است،

■ امکان استعدادی مفهومی منتزع از ربط و نسبت خارجی بین مستعد و مستعد له است نه از اعتبارات عقلی که در اثر مقایسه و نسبت سنجی حاصل میشود، چرا که امکان استعدادی را ربط و نسبت ذهنی بین مستعد و مستعد له بدانیم، آنگاه اگر ذهن و ذوذهنی در عالم موجود نباشد امکان استعدادی نیز موجود نبوده و آینده هر شیء، بر مبنای تصادف رقم خواهد خورد.

پس لازم است که موجود در موضوع باشد^{۱۲}.

۱۰. ظاهر این عبارت تاب دو برداشت متفاوت را دارد: نخست آنکه، امکان استعدادی اضافه‌یی معقول است که از سنجش مستعد و مستعد له در ذهن حاصل میشود و لذا صرفاً به وجود منشأ انتزاعش موجود خواهد بود. دوم آنکه این اضافه اضافه وجودی خارجی است که بین مستعد و مستعد له موجود است و حال و آینده را بهم پیوند میدهد. بنا بر این تفسیر، اضافه مذکور امری وجودی بوده و از سنخ اضافه اشراقی است. استاد جوادی آملی و استاد مطهری برداشت دوم را تفسیر صحیح این عبارت میدانند. بنا بر این تفسیر، ملاصدرا پس از اینکه امکان استعدادی را از سنخ معقولات ثانیة فلسفی دانسته که از مقایسه و نسبت سنجی انتزاع میشود، در این بخش یک گام به جلو برداشته و امکان استعدادی را از سنخ امور وجودی میدانند که در خارج موجود است. اما در پاسخ به شبهة اضافه موجود به معدوم، پاسخ را بر اساس ذهنی بودن امکان استعدادی تبیین میکند.

۱۱. مطهری، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۶.
 ۱۲. «وهذا الإمكان عرض فی الخارج لیس من الأمور العقلية المحضة والاعتبارية الصرفة لأنه إضافة ما منسوبة إلى ما هو امکان وجوده فيكون الإضافة مقومة له، و لیس امکان الوجود المطلق جوهرأ و لا عرضأ غیر نفس الإضافة، و لو كان الإمكان جوهرأ لكان له وجود خاص مع قطع النظر عن الإضافة، و لو كان كذلك لكان قائم الوجود بذاته لا منشأ لإمكانه، و كذا لو كان عرضأ قارأ فقد علم أنه لیس لإمكان الوجود مطلقاً وجود فی الخارج ثم يعرض له الإضافة من خارج — بل الموجود من إمكان الوجود هو الإمكانيات المخصوصة — حتى يكون مضافاً مشهورياً لا حقیقیاً فهی أعراض لموضوعات، والإضافة مقومة لإمكان وجود كذا، و الجوهر لا يقومه العرض فهو عرض فيجب أن يكون موجوداً فی موضوع» (ملاصدرا، الحكمة المتعالية فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۶۴ — ۶۳).

۲-۳-۱. اشکال اضافه موجود به معدوم و پاسخ

صدرالمتألهین

بر وجودی بودن نسبت بین مستعد و مستعد له چنین اشکال شده است که دو طرف نسبت باید در ظرف وجود نسبت موجود باشند، یعنی اگر نسبت خارجی باشد دو طرف نسبت باید در خارج موجود باشند و اگر نسبت امری ذهنی باشد، در ذهن. بر این اساس، اگر امکان استعدادی بمتابۀ یک اضافه، امری خارجی باشد باید دو طرف آن در خارج موجود باشند در حالیکه چون مستعد له موجود نشده، در خارج معدوم است. بنابراین، ما نسبتی وجودی خواهیم داشت که یک طرف آن موجود ولی طرف دیگر آن معدوم است.

پاسخ صدرالمتألهین به اشکال این است: در تعریف مضاف گفته شده است: «المضاف کون الشیء بحیث إذا عقل عقل معه المضاف الیه». بر این اساس، مقولۀ اضافه بگونه بی است که هنگام تعقل دو طرف نسبت در ذهن حاضر میشود. در اینجا نیز هنگامیکه مستعد در ذهن حاصل شده و با مستعد له که معدوم است مقایسه میشود ربط و نسبتی را تعقل میکنیم که صرفاً در ذهن است. بعنوان مثال، وقتی حوضی را با حجم مشخصی تصور کنیم و آن را نسبت با حجم آبی که میتواند در آن حوض ریخته شود مقایسه کنیم، معنای «امکان وجود آب در حوض» انتزاع میشود و این رابطه که با آب معدوم تعقل میشود در عالم عقل و ذهن است.^{۱۳}

۲-۳-۲. نقد علامه طباطبایی بر پاسخ ملاصدرا به

شبهۀ اضافه موجود به معدوم

علامه طباطبایی به پاسخ ملاصدرا از اشکال مذکور اعتراض میکند که اشکال مذکور ناشی از نسبت مکرر در مقولۀ اضافه نیست تا بر اساس ذهنی بودن نسبت و بتبع آن ذهنی بودن دو طرف اضافه، اشکال مرتفع گردد بلکه آنچه بعنوان ربط و نسبت بین مستعد و مستعد له

اثبات شده، امری وجودی و خارجی است که موجودیت آن وابسته به موجودیت دو طرف ربط و نسبت در ظرف وجود خارجی است. اما آنچه در پاسخ به اشکال اضافه موجود به معدوم بیان شده ربط و نسبت مکرر در مقولۀ اضافه است که از محل بحث ما خارج است.

بعبارت دیگر، «اضافه» دارای دو معنای مختلف است: گاهی میگوییم اضافه و مقصود ما مقولۀ اضافه است و گاهی مقصود از اضافه مطلق ربط و نسبتی است که گاهی در ذهن و گاهی در خارج تحقق مییابد. آنچه ملاصدرا در بحث امکان استعدادی لازم دانسته، ربط و نسبتی است که در خارج بعنوان وجود رابط بین مستعد و مستعد له برقرار است، اما آنچه در پاسخ به اشکال اضافه موجود به معدوم بیان شده، ربط و اضافه مقولی است.^{۱۴}

۳. امکان استعدادی و امکان ذاتی از نظر علامه

طباطبایی

علامه طباطبایی در تعلیقه‌یی، ذیل عبارت ملاصدرا در اسفار - که قول به اشتراک لفظی دو معنای امکان را ناصحیح دانسته و آن دو را مشترک معنوی می‌شمارد - کلام وی را توجیه کرده و قول صحیح را همان اشتراک لفظی امکان استعدادی و امکان ذاتی میداند.^{۱۵}

ایشان امکان استعدادی را وصفی وجودی دانسته که قائم به ماده بوده و متصف به شدت و ضعف میشود و موضوع آن ماده است. این امکان، چنانکه بعداً اشاره خواهد شد، چیزی جز ربط و نسبت وجودی بین مستعد و مستعد له نیست. این در حالیست که امکان ذاتی

۱۳. همانجا.

۱۴. طباطبایی، تعلیقه علی أسفار الأربعة، ج ۳، ص ۴۵.

۱۵. «مراده من اتحاد معنیین انما هو الاتحاد بحسب المفهوم اللغوی، و اما من جهة اختلاف الآثار و الأحكام المؤدی الی القول بالاشتراک اللفظی بحسب الصناعة فلا محیص عن القول بأن هذا معنی آخر من الإمكان كما قال ذاک القائل» (همانجا).

معنایی عقلی است که از ذات ماهیت انتزاع شده و هرگز از آن جدا نمیشود:

گاهی امکان بکار می‌رود و مقصود از آن امکان استعدادی است. امکان استعدادی یک وصف وجودی است و از کیفیاتی است که قائم به ماده است و ماده بواسطه آن قابلیت فعلیات گوناگون پیدا میکند. فرق میان امکان استعدادی و امکان خاص آن است که امکان استعدادی یک وصف وجودی است و قابل شدت و ضعف و نزدیکی و دوری از فعلیت مورد نظر است. موضوع امکان استعدادی ماده است و در صورت تحقق یافتن مستعد له از بین می‌رود اما امکان خاص یک معنای عقلی صرف است و به شدت و ضعف و نزدیکی و دوری متصف نمی‌گردد و موضوعش ماهیتی است که فی نفسها لحاظ شده است و هرگز از ماهیت جدا نمیشود، خواه ماهیت موجود باشد و خواه معدوم.^{۱۶}

۱-۳. امکان استعدادی و خروج از قوه به فعل

دیدگاه علامه طباطبایی در باب خروج از قوه به فعل نظری بدیع و ابتکاری است که آن را در مواضع متعددی از جمله تعلیقات اسفار، نه‌ایة الحکمه و اصول فلسفه و روش رئالیسم بیان کرده‌اند. حاصل آنچه در این سه موضع بیان شده در ضمن چند اصل زیر قابل بیان است:

الف) تغییر انواع مادی

اصل تغییر و تحول از امور مسلم جهان پیرامون ماست. این تغییر و تحولات اختصاص به امور عرضی ندارد بلکه جوهر و نهاد اشیاء را نیز شامل می‌شود؛ صور جمادات به انواع نباتی تبدیل میشوند و صور و جواهر نباتی به انواع حیوانی. بعنوان مثال، آنچه از خاک می‌روید

تبدیل به نبات می‌شود و سپس حیوان آن را می‌خورد و به نطفه تبدیل می‌شود.

انواع جوهری که ما با آنها مواجهیم، قابلیت تغییر و تحول را دارند و میتوانند تبدیل به چیزی شوند غیر از آنچه تا کنون بوده‌اند؛ مثلاً، جوهر غیر نامی میتواند به جوهر نامی تبدیل شود و نیز جوهر نامی میتواند به حیوان تبدیل شود.^{۱۷}

ب) نسبت وجودی بین متبدل و متبدل‌الیه

مسلم و مشهود است که هر چیزی به هر چیزی قابل تبدیل نیست. بذر گندم هرگز درخت سیب نمیشود و از تخم سیب هرگز خوشه گندم حاصل نمیشود. پس باید ربط و نسبتی وجودی بین قابل و مقبول وجود داشته باشد، زیرا نه تنها متبدل دارای مسیری روشن و مشخص بسمت آینده و فعلیت متعین خود است و به ناکجا آباد و دیار ابهام رهسپار نیست بلکه این نسبت بین قابل و مقبول، متصف به قرب و بعد و شدت و ضعف می‌شود چرا که این اوصاف، اوصاف امور وجودی خارجی است. بعنوان مثال، جوانه گندم و دانه گندم هر دو میتوانند تبدیل به خوشه گندم شوند ولی جوانه گندم نسبت به دانه گندم به خوشه شدن نزدیکتر است.

... و این در حالی است که قابل و مقبول هر دو تعیین دارند و لازمه تعیین قابل و مقبول آن است

۱۶. «وربما اطلق الإمكان وأرید به الإمكان الإستعدادی، و هو وصف وجودی من کیفیات القائمة بالمادة، تقبل به المادة الفعلیات المختلفة. والفرق بینة و بین الإمكان الخاص أنه صفة وجودیة، تقبل الشدة و الضعف و القرب و البعد من الفعلیة، موضوعه المادة الموجودة، يبطل منها بوجود المستعد له، بخلاف الإمكان الخاص الذی هو معنی عقلی، لا يتصف بشدة و ضعف، و لا قرب و بعد، و موضوعه الماهیة من حیث هی، لا یفارق الماهیة موجودة كانت أو معدومة» (طباطبایی، نه‌ایة الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۸۹).
۱۷. همان، ج ۳، ص ۷۶۶.

که میان آندو یک نسبت خارجی ثابتی وجود داشته باشد. دلیل دیگر بر عینی بودن نسبت بین قابل و مقبول آن است که نسبت یادشده متصف به شدت و ضعف و قرب و بعد میشود، مثلاً نطفه به حیوان بودن نزدیکتر است از ماده خوراکی، اگرچه هر دو در اینکه میتوانند حیوان شوند مشترکند. قرب و بعد و شدت و ضعف اوصاف وجودی هستند که فقط امر موجود به آنها متصف میشود. بنابراین، نسبت میان قابل و مقبول بناچار موجود است و تحقق خارجی دارد.^{۱۸}

ج) نیاز نسبت به وجود طرفینش در ظرف وجود نسبت

هر جا نسبتی وجود داشته باشد، آن نسبت خواهان وجود طرفین خود در ظرف وجود همان نسبت است. پس اگر نسبت در خارج تحقق داشته باشد، طرفین آن نسبت نیز باید در خارج موجود باشند و وجود ذهنی آنها برای تحقق نسبت در خارج کفایت نمیکند. همچنین اگر نسبت در زمان حال وجود دارد، طرفین نسبت نیز باید در زمان حال موجود باشند. دلیل آن است که وجود نسبت یک وجود فی غیره است و لذا قائم به طرفین خود میباشد. پس، تا طرفین آن در خارج موجود نباشد، نسبت که رابطه میان طرفین است، نمیتواند در خارج موجود گردد. عبارت دیگر، نسبت بین مستعد و مستعد له نسبتی وجودی بین قابل و مقبول است که لازمه آن وجود طرفین نسبت در ظرف وجود نسبت است.^{۱۹}

د) وجود بالقوه مقبول نزد قابل

از آنچه تاکنون گذشت روشن گردید که میان مستعد و مستعد له ربط و نسبتی خارجی وجود دارد که خواهان وجود طرفین نسبت در ظرف تحقق نسبت است. اما از آنجایی که فعلیت لاحق که منشأ ترتب آثار ویژه خود

است نزد قابل تحقق نداشته بلکه در آینده محقق خواهد شد، پس ناچاریم وجود ضعیف و بی اثر آن را نزد قابل بپذیریم.^{۲۰} بعنوان مثال، نطفه که قابلیت انسان شدن را داراست، یک نسبت و ربط عینی با انسان دارد. بنابراین، باید در همان ظرف نسبت، نطفه و انسان که طرفین این نسبتند، وجود داشته باشند. اما وجود بالفعل انسان که منشأ آثار است همراه با نطفه تحقق ندارد بلکه در آینده موجود میشود. پس وجود انسان بنحو بالقوه بودن و بنحو عدم ترتب آثار، همراه با نطفه تحقق دارد و با آن متحد است.

ه) اتحاد وجود قابل و مقبول

از آنچه گذشت بخوبی آشکار میگردد که وجود ضعیف یا بالقوه مقبول و همچنین وجود قوی و بالفعل آن، همان وجود قابل بوده و با آن متحد است. اما همان وجود واحد، در مرتبه‌یی دارای برخی از آثار وجود مقبول است و لذا آن را وجود بالقوه و قابل میگوییم و در مرتبه‌یی دارای تمام آثار وجود مقبول است که آن را وجود بالفعل مینامیم. در همان مثال گذشته، وجود ضعیف انسان که همراه با نطفه تحقق دارد و وجود شدید آن که در آینده تحقق خواهد یافت، هر دو یک وجود واحد شخصی است که مرتبه ضعیف آن نطفه و انسان بالقوه و مرتبه قوی آن انسان بالفعل است.

بنابراین، وجود قابل و وجود بالقوه مقبول، همه موجود به یک وجود ذو مراتب هستند، بگونه‌یی که مابه‌الاختلاف میان مراتب به همان چیزی برمیگردد که میان آنها مشترک است. پس بین مراتب نوعی

۱۸. همانجا؛ همچنین رک: همو، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۷۳۰ - ۷۲۹ و ۷۴۱ - ۷۴۰.

۱۹. همو، نه‌ایة الحکمه، ج ۳، ص ۷۶۷؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۷۴۱.

۲۰. همو، نه‌ایة الحکمه، ج ۳، ص ۷۶۷؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۷۴۴.

اختلاف تشکیکی برقرار خواهد بود.

نکته‌یی که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که تشکیک مذکور تشکیک مصطلح نیست، زیرا قوام تشکیک بمعنی مصطلح به کثرت موجودات است در حالیکه در اینجا با یک وجود واحد شخصی مواجهیم. لذا تشکیک در اینجا بمعنی اشتداد، یعنی خروج از ضعف به قوت خواهد بود.^{۲۱}

۴. تبیین اختلاف ملاصدرا و علامه طباطبایی بر اساس اقسام معقول ثانی فلسفی

روشن شد که ملاصدرا پس از آنکه نظر ابتدایی خویش را - که هماهنگ با بیان قدما است - مبنی بر اشتراک لفظی بین امکان استعدادی و امکان ذاتی بیان میکند، در نهایت قول به اشتراک معنوی امکان ذاتی و امکان استعدادی را نظر صحیح میدانند و معتقد است امکان بمعنی «لاضرورة الوجود والعدم» یک معنی عام است که اگر موضوع آن ماده باشد و با صور جوهری یا اعراضی که میتواند در آن حلول کند سنجدیده شود، معنی امکان استعدادی انتزاع میشود ولی اگر موضوع آن ماهیت باشد و نسبت آن با وجود و عدم سنجدیده شود، از آن امکان ذاتی انتزاع میشود. بنابراین، امکان ذاتی و امکان ماهوی از اعتبارات عقلی است که به وجود منشأ انتزاعش موجود است. این در حالیست که از نظر علامه طباطبایی امکان ذاتی از اعتبارات عقلی است که به وجود منشأ انتزاعش موجود است اما امکان استعدادی امری وجودی است که از ربط و نسبت خارجی یا همان وجود فی غیره انتزاع میشود. بنظر میرسد تفاوت این دو دیدگاه بر پایه تمایز میان دو دسته از معقولات ثانی فلسفی قابل تبیین است. توضیح آنکه معقولات ثانیة فلسفی را در یک تقسیمبندی کلی میتوان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) معقولات ثانیة فلسفی که از سنجدش و مقایسه

بدست می‌آید. این دسته از مفاهیم فلسفی در اثر قیاس بین دوشیء و نسبت سنجدی بین آنها حاصل میشود، لذا تا ذهن و صاحب ذهنی نباشد و نسبت و قیاسی انجام نگیرد چنین اوصافی بالفعل موجود نخواهند بود. نحوه وجود این قسم از مفاهیم صرفاً موجود بودن بواسطه وجود منشأ انتزاعشان است و چنین مفاهیمی دارای وجودی خاص و منحاز در خارج نیستند.

بعنوان مثال، اتصاف شیء به جلو بودن یا عقب بودن، در این دسته از معقولات ثانیة فلسفی قرار میگیرد زیرا این اوصاف تا باشیء خاص و با نسبت خاصی در نظر گرفته نشوند هرگز شیء مذکور متصف به این صفت نمیگردد.

امکان ذاتی و امکان استعدادی از نظر ملاصدرا و امکان ذاتی از نظر علامه طباطبایی از ایندست مفاهیم فلسفی هستند.

ب) معقولات ثانیة فلسفی که از وجود فی غیره انتزاع میشوند. این دسته از مفاهیم فلسفی از مقایسه و نسبت سنجدی حاصل نمیشوند بلکه منتزع از ربط و نسبت خارجی یا همان وجود فی غیره هستند. این اوصاف مستقل از ذهن بوده و بواسطه وجود دو طرف ربط و نسبت موجودند. بعبارت دیگر، این سنخ معقول ثانی متناظر با وجود رابط دو طرفه است که در ظرف وجود دو طرف نسبت تحقق دارد. امکان استعدادی از نظر علامه طباطبایی جزو این دسته از مفاهیم فلسفی است.

البته لازمه پذیرش این سنخ از معقولات فلسفی، پذیرش وجود رابط دو طرفه است که مبتکر آن شخص علامه طباطبایی است و در جای خود به اثبات وجود آن پرداخته است.^{۲۲} طبیعتاً در صورت مناقشه در وجود رابط دو طرفه، دیگر چنین معقولات ثانیة فلسفی‌یی

۲۱. همو، نه‌ایة الحکمة، ج ۳، تعلیقه ۱۹، صفحه ۷۶۹.

۲۲. همو، نه‌ایة الحکمة، ج ۱، المرحلة الثانیة، فصل اول.

نخواهیم داشت.

۵. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

ملاصدرا در بحث امکان استعدادی سه مرحله مختلف را طی میکند: در ابتدا امکان ذاتی و امکان استعدادی را مشترک لفظی میداند، سپس رأی به اشتراک معنوی آنها میدهد بنحوی که هر دو از معقولات ثانیه فلسفی هستند که از سنجش و مقایسه بدست آمده و صرفاً به وجود منشأ انتزاعشان موجودند، و در نهایت (در مباحث قوه و فعل) به وجود انتزاعی و ذهنی امکان استعدادی اکتفا ننموده و آن را معقول ثانی میداند که از ربط و نسبت خارجی بین مستعد و مستعدله انتزاع میشود. اما در پاسخ به شبهه اضافه موجود به معدوم آن را ذهنی و از قبیل اعتباراتی که به وجود منشأ انتزاعشان موجودند، میداند. علامه طباطبایی بر اشکالی که بر پاسخ صدر المتألهین به شبهه اضافه موجود به معدوم وارد است تکیه کرده و بر مبنای خارجی بودن نسبت و لزوم وجود دو طرف نسبت در ظرف وجود نسبت، برهان بدیع خود را سامان میبخشد.

در نهایت آنچه بعنوان نظر نهایی حکمت متعالیه در این باب قابل پذیرش است همان نظر علامه طباطبایی است؛ اینکه امکان استعدادی مفهومی منتزع از ربط و نسبت خارجی بین مستعد و مستعدله است نه از اعتبارات عقلی که در اثر مقایسه و نسبت سنجی حاصل میشود. دلیل مطلب آن است که اگر ربط و نسبت خارجی را منکر شده و امکان استعدادی را ربط و نسبت ذهنی بین مستعد و مستعدله بدانیم، آنگاه اگر ذهن و ذو ذهنی در عالم موجود نباشد تا بین مستعد و مستعدله مقایسه کند، امری بنام امکان استعدادی موجود نبوده و آینده هر شیء، متعین نخواهد بود بلکه بر مبنای تصادف رقم میخورد

و این امر بصراحت عقل باطل است. این نکته‌یی است که از نگاه تیزبین ملاصدرا دور نمانده است و لذا ملاصدرا اصل مدعا و خارجی بودن ربط و نسبت را پذیرفته است اما پاسخ به شبهه اضافه موجود به معدوم را بر اساس ذهنی بودن ربط و نسبت بین مستعد و مستعدله استوار میکند. علامه طباطبایی برای رفع همین مشکل، نظر ابتکاری خود را در این باب ارائه کرده و گامی اساسی را جهت تکمیل این بحث برداشته است.

منابع

- ابن سینا، الهیات شفا، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- بهشتی، احمد، صنع و ابداع، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، ریحق مختوم، ج ۲، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم در مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۶، تهران، صدرا، ۱۳۸۳.
- _____، _____، تعلیقه علی أسفار الأربعة، در ملاصدرا الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، قم، طلیعة نور، ۱۳۹۰.
- _____، _____، نهاية الحکمة، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
- مطهری، مرتضی، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ج ۱، تهران، حکمت، ۱۳۷۹.
- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- _____، _____، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.
- _____، _____، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶: تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- _____، _____، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- _____، _____، المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.